

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه مریم (جله دهم)

جله خانوادگی - اسناد نخست ۹۴/۱/۲۶

یک آرزوی بزرگ و مهمی را در نظر بگیرید و برای برآورده شدن آن صلواتی عنایت بفرمائید.

گفتیم یکی از کارهایی که سور قرآن انجام می دهد این است که به آدم آرزوهای بزرگ یاد می دهند و یکی از این سور مبارکه، سوره مریم (س) است که میل انسان به مشاهده انسان های سطح بالا را زیاد می کند و لذا طلبش هم برای رسیدن و هم راستایی با آنها زیاد می شود.

یکی از موضوعات مهم این سوره این بود که انسان در زندگی اش فرهنگ دعا کردن جاری شود و این فرهنگ توسط اهل بیت علیهم السلام برای ما تبیین شده است. مطالعه این دعاها، حتی برداشت مفهومی از آنها و به یاد آوردنشان در انسان نورانیت می آورد.

به خاطر این که زبان ما فارسی است و دعاها عربی هستند ممکن است تصور کنیم که باید دعاها را عربی بخوانیم در صورتی که می توانیم فارسی هم بخوانیم و در بین کتب دعا، کتاب های سید بن طاووس خیلی عجیب است زیرا سید بن طاووس جزء قله های دعا است و خیلی خودشان خیلی با دعا ملازم بوده اند و کتاب هایشان هم نوعا تخصصی است مثلا یک کتاب به نام جمال اسلوب دارد که دعا های هفتگی و روزها را آورده است. کتاب فلاح الصالح که دعا های مربوط به حوزه نماز را آورده است و اغلب ترجمه شده اند. کتاب مهج الدعوات که دعا های مهم را آورده، نوعا به سلسله سند روایات هم اشراف داشته و واقف بوده است البته برخی از دعاها را ذکر می کند که "به قلب من افتاد" یعنی یک قدرتی داشته که برخی اوقات خودش دعا منتشر می کرده است یعنی به اذن اهل بیت علیهم السلام قدرت داشته است بالاخص در موارد اضطرارهای عمومی چون در زمان قدیم عادت بود که وقتی خشکسالی می شد نماز باران می خوانند و دعا می کردند؛ بعد می گوید دعا خواندم باران آمد.

لَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا- آیه ۴ نشان می دهد که برخی سنخیت با دعا ندارند، وقتی دعا می گوئیم دعا مد نظرتان عربی نباشد.

وقتی آدم شروع به انجام کاری می کند بر اساس یک حرف شنوی انجام می دهد، بعد از یک مدت نیازش شکوفا می شود، مرحله بعدی اگر این نیاز ارتقاء پیدا نکند دعا را از دست می دهد و اگر نیاز ارتقاء پیدا کند به چرخه تبدیل می شود. یکی از ویژگی های دعا این است که نیازسازی می کند و ارتقاء نیاز انجام می دهد.

دعا وقتی از طرف اهل بیت علیهم السلام گفته می شود، در شما نیاز و وظیفه را فعال می کند. دعا خودش جهت دهی به وظایف می کند به خاطر همین برای همه اعمال چه عبادی و چه غیر عبادی دعا وجود دارد و نکته جالب آن در این است که وظیفه را تبدیل به نیاز می کند و لذا آن را ارتقاء می دهد، در این صورت است که وظیفه ارتقاء پیدا می کند و شکوفا می گردد و میل به دعا های بعدی شکفته می شود.

از خدا بخواهیم که ما نسبت به دعا شقی نباشیم یعنی بی بهره نباشیم؛ یعنی انس داشته باشیم تا کم کم گفتمان مان، و نیازهایمان عوض شود، چون خلا دعا بطور جدی در ما وجود دارد. فکرهای متفرقه می کنیم.. شقی نبودن نسبت به دعا این است که مطالعه روایات اهل بیت علیهم السلام در مورد دعا تا حدی که در ذهن مان بماند و حفظ کردن آن لزومی ندارد.

ما از دعا به علت این که می خواهیم همه آن را بخوانیم و باید حتما گریه کنیم، فاصله می گیریم؛ این که فکر می کنیم دعا یعنی شرح دادن و شروع می کنیم به این که خدایا ما گنهکاریم و ... در صورتی که این دعا نیست و این اهانت است یعنی نباید وسط دعا از خودمان حرفی اضافه کنیم، یک فراز را صدبار نگوئیم.. اما ما دعاها را شرح می زنیم و این لذا دعا برایمان می شود گریه، ذکر مصیبت، کش دار حرف زدن با خدا و این ها اتفاقات خوبی نیست و همین کارها باعث شده که ما نسبت به دعا شقی شده باشیم و به آن بی رغبت باشیم. خوب است با خواندن دو یا سه کتاب از سید بن طاووس شروع کنیم.

سید بن طاووس یک وصیت نامه ای دارد که بعد از اهل بیت علیهم السلام قله دعا است (در سی دی جامعالتفاسیر موجود است) توصیه می کنم حتما بخوانید. این وصیت نامه ها در بین وصیت نامه هایی که از انسان های معمولی نوشته شده جزء ۵ تای اول است. اسم این وصیت نامه "فانوس" است که خیلی جالب است.

نورانیت این مرد الهی باعث می شود ما نسبت به دعا شقی نشویم. قدردانی از آدم هایی که چنین کارهایی را انجام داده اند شکر نعمت است و همین شکر نعمت باعث از یاد نعمت می گردد.

به طور کلی انسان وقتی می‌خواهد عبودیت کند و عبد خدا بشود سه مرحله دارد که دعا این سه مرحله را به هم پیوند می‌دهد:

۱. انجام وظیفه که فقط کاری را بر حسب مقید بودن به واجب یا ترک حرام انجام می‌دهد و بعد این نیاز در آن فعال می‌شود، به خاطر همین توصیه شده‌است که کودکان را از ۷ سالگی به نماز تشویق کنید و در سن تکلیف رها کنید تا خودشان تشخیص دهند؛ معلوم است که کار باید روی وظیفه انجام شود و به تدریج منجر به شکوفا شدن نیاز شود. انسان باید بداند که این کار را که انجام می‌دهد یک نیازی در او ایجاد می‌گردد که مبدل وظیفه به نیاز "دعا" است یعنی وقتی دعا می‌کنید دعا کاتالیزور است. (مثلا اگر خدا چه می‌گفت و چه نمی‌گفت، من نماز را می‌خواندم. مثلا چه واجب بود چه نبود...)

نماز مستحبی را گذاشته‌اند برای اینکه بدانند هر کسی متناسب با نیازش چه نمازی را می‌خواند. باید خرد خرد نسبت به نیازهایی که گفته‌اند مثل نوافل، شناخت پیدا کنیم و این شناخت هم باید ارتقا پیدا کند. اگر از نوافل مثلا سه رکعت می‌خواندید، امسال دو رکعت اضافه کن و بیا بالا. باید انسان احساس نیاز کند به اینکه مثلا امسال یک رکعت بیشتر می‌خواهد.

ما باید میل مان به دعاها و نمازها تقویت شود.

برخی می‌گویند ما در موقع اضطراب خدا را خیلی می‌خوانیم! یک کاری نکنید که خدا یا تکوین هستی همیشه شما را در اضطراب قرار دهد. آدم در حالت خوشی هم باید دعا داشته باشد، در حالت ناخوشی هم. از خدا بخواهید توفیق خواندن خدا را در هر دو حالت را به شما بدهد. قدیمی‌ها می‌گفتند به خدا یاد ندهید درد بهتان بدهد!... شوخی بود اما لابه‌لای شوخی این حرف بود که ما خودمان طبع مان اضطراب خیز است.

می‌شود برای قرب الهی هم به آدم خوش بگذرد؛ باید یاد خدا باشید.

وقتی ادعیه را می‌خوانید، یاد می‌گیرید که با خدا چه طوری حرف بزنید. نباید تصنعی یعنی ساخت خودمان دعا کنیم. مکتب اهل بیت علیهم السلام را در نحوه دعا کردن یاد بگیریم. به بچه‌هایمان یاد بدهیم صبح که مدرسه می‌روند به خدا بگویند پناه می‌برم به تو از علمی که نفعی نداشته باشد؛ باید از دعا نفعی ببریم.. همین دعا خودش جهت می‌دهد. دعا‌های اهل بیت علیهم السلام معجزه است.

آیات آخر سوره را مرور می‌کنیم: آیه ۹۰...

قبلا درباره ولد داشتن خدا مفصل حرف زدیم آیه ۹۰ و ۹۱ آیات عجیبی است. زمین سوراخ شود و آسمان متلاشی شود و کوه‌ها فرو بریزند در صورتی که این حرف را بگویند: این که خدا ولد دارد. این یعنی حیثیت جسمانیت و فعلا نیت برای خدا قائل بشویم. ولد قرار دادن در صورتی است که انسان احساس کند که خدا ثابت نیست. قبلا شرح این موضوع را داده‌ایم.

بعضی آیات در قرآن نشان می‌دهد که همه موجودات دارای حشر هستند از جمله آیه ۹۳

نکات مهم آیه ۹۶: عبد بودن انسان وقتی اختیاری توسط تک تک آدم‌ها اختیار می‌شود، نتیجه آن ود است. اگر بین مومنین مودت وجود نداشته باشد یعنی در عبودیتشان خلل وجود دارد. اگر مودت بین زن و شوهر ایجاد نشود یعنی دارند یک کار گناهی انجام می‌دهند.

اگر بخواهیم آدم‌هایی که برای خدا ولد می‌گیرند را دسته بندی کنیم به دو دسته تفکیک می‌شوند: عده‌ای که از روی علم و آگاهی و بر اساس مقاصد خاصی این کار را انجام می‌دهند، مثلا می‌گویند عیسی ولد خداست یا ملائکه را ولد خدا می‌دانند یعنی برای ولد تشخص قائل‌اند که دلیل آن واضح است زیرا کارهایی که بقیه مردم نمی‌توانند بکنند این‌ها انجام می‌دهند؛ و منظورشان این است که این‌ها اراده‌ای در عرض اراده خدا دارند یعنی هرچه او بخواهد اراده کند، می‌تواند. اذن خدا را قائل نیست، در صدر اسلام برای امیرالمومنین علیه السلام این موضوع خیلی را قائل بودند و حتی بعد از شهادت ایشان. پیامبر (ص) نیز فرمودند یک سری از صفات امیرالمومنین (ع) گفته نشده زیرا اگر بیان می‌شد او را ولد خدا می‌گرفتند.

دسته دوم کسانی هستند که خودشان هم نمی‌دانند که برای خداوند ولد گرفته‌اند یعنی ویژگی‌هایش را دارند و شاخص کلی این آدم‌ها این است که خدایشان دو وضعیت دارد یا اکرامشان می‌کند یا به آن‌ها اهانت می‌کند! این گروه از انسان‌ها اراده خدا را متغیر حساب می‌کنند که اغلب انسان‌ها از این دسته هستند؛ در سوره مبارکه فصلت مفصل در این مورد صحبت شده است.

ود به عنوان یک پیوند است که بر اساس یک شاخصی صورت گرفته باشد.

مبنای مودت مومن و غیر مومن: آن چیزی که مودت را جدا می‌کند شاخص است مثلا اگر من به خاطر پول با کسی مودت پیدا کردم این مودت پولی است؛ در خانواده دو نفر ازدواج می‌کنند، اگر مبنای رسیدنشان مالی باشد مودتشان مودت مالی می‌شود.

نکته‌ای که در این آیه وجود دارد این است که ود به تدریج با ایمان و عمل صالح شکل می‌گیرد. یعنی باید بر مبنای یک باور ایمانی عمل کنید تا ود ایجاد شود مثلاً اگر دختر و پسری یکدیگر را برای ازدواج بررسی می‌کنند، به این توجه کند که این فرد برای عبادت خدا کمکش می‌کند ولی در دلش احساس می‌کند که پیوندی نیست، همین مقدار که ایمان داشته باشند و بر اساس همین موضوع ازدواج کنند، خداوند مودت را جاری می‌کند و این بدان معنی هست که هرچه زن و شوهر با ایمان باشند خدا ودشان را بیشتر می‌کند. ود شاخصه ایمان و عمل صالح در زندگی توحیدی است. در حرکت‌های جمعی اگر به تدریج ود صورت نگیرد معلوم می‌شود که جریان‌شان از ایمان و عمل صالح در حال فاصله گرفتن هست.

در روایت شریفی آمده است که در مورد دوستان می‌فرماید: اگر دو برادر دینی را دیدند که در دل‌شان نسبت به برادر دینی دیگری رختی (واژه دقیق ثبت نشده است) ایجاد شده، ببیند چه گناهی انجام دادند! این می‌شود "المومن مرآت المومن" و به خاطر همین توصیه شده که دوستان‌تان را از طبقه مومنین انتخاب کنید زیرا این علامت است.

طبق روایاتی که دیده‌ام در روایات بر روی ود بین برادران خیلی سرمایه گذاری شده است. شیخ صدوق یک کتابی به نام مصادق الاخوان نوشته است که خیلی کتاب جالبی است و هر روایتی که در ذیل این کتاب وجود دارد دلالت عامش در مورد همسری هم وجود دارد یعنی دو همسر اول برادر و خواهر دینی هستند بعد همسر هستند و آن قاعده‌هایی که در کتاب ذکر شده در مورد دو برادر، در مورد همسر به طریق اولی صادق است.

مودت را در بین پیوندهای برادری شاخصه قرار دادند، شاخصه ایمان قرار داده‌اند؛ مواظب باشید نادیده گرفته نشود. طبق این آیه می‌توان گفت که وقتی مودت انسان در سیستم دوستان و خانواده دچار اختلال می‌شود، در ایمان و عمل صالح آن‌ها مشکل پیدا بوجود آمده است.

اگر مودت زناشویی یا پیوند دوستان به مرور زیاد نشود معلوم است که این دونفر یا یکی از آن‌ها مشکل ایمانی دارند.

بحث ایمان در موضوع مودت بررسی می‌شود که اشخاص در بینش، بصیرت و پذیرش بینش‌های درست دچار کندی شده‌اند. ایستایی، عدم ازدیاد علم و عدم پذیرش علم تا رساندن به عمل را اختلال در ایمان می‌گویند. اختلال

در عمل صالح هم یعنی فقدان در عمل کردن به آنچه که خوب است. عمل صالح عملی است که مورد رضایت خداوند و مقبول او باشد.

وقتی صلوات در زندگی انسان کم می شود یعنی عمل صالح دارد کم می شود. معیار عمل صالح در زندگی، صلاة و صلوات است. برای زیاد کردن عمل صالح باید میل به صلاة و صلوات را زیاد کرد.

وقتی تو دیگران را دوست داری بیشتر لذت دارد تا وقتی دیگران تو را دوست دارند چون آدم این را حس می کند.

در زیارت امین الله می خوانیم که محبوب بشویم نزد خلق.

"سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا" سه نوع ود را بیان می کند: مومن با خدا، او با دیگران و دیگران با او.

ود دلالت بر تاخیر ندارد، تاخری است. او به خدا متصل می شود و ودش از جانب خدا تامین می شود، به خاطر همین اگر آدم اگر رند و زرنگی باشد یک کار خوبی که می کند! آن هم اینکه انتظار بارش ود خدا در وجودش را می کشد.

ود حس رضایت مندی ایجاد می کند؛ یعنی وقتی من کار خیر را انجام دادم ابر را می بینم و منتظر باران می شوم.

آدم می تواند رندی کند و کار خوب انجام دهد و بعد آن را تعقیب کند و بگوید خدایا این کار خوبی که من کردم کجا به من آن را نشان می دهی؟!..

ایمان درجه بندی دارد. کودک ایمانش فطری است، اگر کسی مومن شد بچه ها دوستش دارند.

بعضی اوقات آدم باید از آیات قرآن دعا در بیاورد. اگر امام زمان (عج) این آیه را خوانده (که حتما هم خوانده اند) هر فردی که مومن شود بیشترین سطح ود را با امام زمان (عج) می بندد و بیشترین پیوند و محبت را از امام زمان (عج) دریافت می کند، این گونه می شود که خداوند ما را موفق به ایمان و عمل صالحی می کند که ثمره آن ود بین ما و امام زمان (عج) باشد یعنی انسان باید بفهمد که وقتی کار خیری کرد دست امام زمان (عج) را بوسیده است و آن لحظه است که امام زمان (عج) برایمان حاضر و ناظر می شود.

آیه ۹۸ و ۹۷: بحث بشارت و انداز و بحث اقوامی که هلاک شدند را مطرح می کند، این دو آیه آخر سوره را جمع بندی می کنند.

طبق آیه ۹۸، هرکسی که مرده، اقوامی بودند که از بین رفتند و کسی حس‌شان نمی‌کند و صدایی هم از آن‌ها نمی‌شنود. این نشان می‌دهد اگر کسی مسلمان باشد، اعمالش دارای قدم و آخر است یعنی نسلی از خود بجا می‌گذارد که صدایش حس می‌شود، وجودش حس می‌شود و برایش باقیات الصالحات می‌شود.

در قرآن وقتی با این زبان چیزی را مطرح می‌کند منظور صدای وسوسه و عذاب نیست بلکه صدای باقی ماندن ماندگاری است. شما ابلیس را هم که راس همه شیطان‌های عالم است، صدایش را به صورت وسوسه می‌شنوید و وقتی صدا می‌آید شما پناه می‌برید و بالعت دورش می‌کنید.

ادبیات قرآن این است که "جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا"، این گونه است که اگر کسی در باطل قرار گیرد چاره‌ای جز هلاک شدن ندارد و خداوند هم اراده کرده است تا این افراد عبرت شوند.

به صورت کلی جریان‌سازی اینگونه است که جریان‌های حق یکدیگر را تشدید می‌کنند و جریان‌های باطل چون ابتر هستند همدیگر را تشدید نمی‌کنند. شما هر کار حقی که انجام دهید بنا به وعده الهی اولین اثرش این است که دوری از فانی شدن است و باقی است فلذا به بقا الهی باقی می‌شود چون وجه الله متصل می‌شود.

کاری که ما باید بکنیم این است که مبدا افعالمان را خود خدا بگذاریم تا باقی باشد. انسان نباید برای غیر خدا کاری بکند چون نابود می‌شود.

نظر حضرت علامه در خصوص آیه آخر این است: "تحس" به معنای ادراک به حس، و "رکز" به معنای آواز است، که بعضی گفته‌اند معنای اصلی آن همان حس است؛ که خلاصه معنای آن این است که قوم نامبرده هر چند دشمن و اهل مجادله‌اند، لیکن نمی‌توانند خدای را با دشمنی خود عاجز کنند، زیرا چه بسیار مردمی مانند ایشان که قبل از ایشان هلاک کردیم و نابود شدند و امروز احدی نیست که صدایی از ایشان بشنود، و یا یکی از ایشان را ببیند و احساس کند.

ان شاء الله که به برکت میلاد فرخنده حضرت فاطمه (س) و به برکت شب قدر واقعی خدا توفیق دعا کردن خالصانه از خودش را عطا کند و ما نسبت به دعا کردن شقی نباشیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات